

معرفی کتاب خارجی

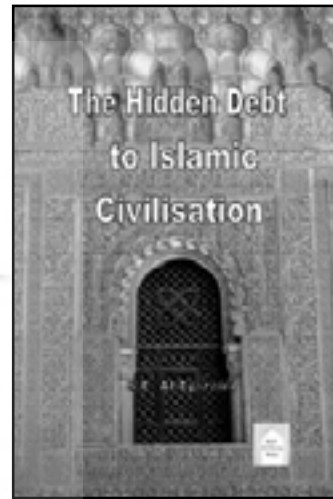
دین پنهان به تمدن اسلامی

بررسی روش‌شناسی غربیان در انکار

نقش تمدن اسلامی در تاسیس تمدن غرب

به حقوق و جایگاه دانشمندان و مؤلفان مسلمان واقف و بر این مسئله معترف بودند که آنچه آنان آفریدند، زمینه‌ساز تمدن غرب بوده‌است. وی برای تأیید ادعای خود برخی از گفته‌های این گروه را ذکر می‌کند. برای مثال لومبارد معتقد است: «هنگامی که ما در غرب، در صحرا و بیابان زندگی می‌کردیم، اسلام پرتوافشانی می‌کرد و در حال شکوفایی بود».

الجزائری بر این اساس، کتاب خود را در سه بخش تنظیم کرده‌است. بخش اول، به مسئله «روش‌شناسی انکار» و تحلیل این مسئله و ابزار آن و رد نظریاتش اختصاص دارد. بخش دوم، درباره منابع تأثیرگذار اسلامی بر تمدن غرب بحث می‌کند و بخش سوم، کتاب به تشریح زمینه‌های تأثیرپذیری و گسترش آن اختصاص دارد.



اهداف و ابزار انکارسازی

به اعتقاد مؤلف، نگرش غرب در هیچ دوره‌ای به نقش و مشارکت تمدن اسلامی در پیشرفت و ترقی بشر در دوره‌های شکوفایی اسلامی، واقع‌بینانه نبوده، زیرا داوری و ارزیابی نقش تمدن اسلامی مبتنی بر اساس معیارهای علمی و صادقانه صورت نگرفته، بلکه متأثر از روابط و مناسبات سیاسی میان شرق اسلامی و غرب مسیحی و دشمنی‌ها بوده است. از این رو - چنانکه مؤلف معتقد است - دشمنی اروپای مسیحی با اسلام و قدرت و ترقی و توسعه مستمر این دشمنی، در پس تلاش‌های آنان برای انکار نقش اسلام در تمدن غربی بوده است.

در عصر استعمار، انکار نقش تمدن اسلامی از سوی اروپا بر پایه‌های جدیدی استوار شد. استعمارگران در این مرحله از اعتراف و به رسمیت شناختن هرگونه پیشینه پرفروغ و شکوفا برای مسلمانان اجتناب کردند. زیرا این مسئله با این طرح استعمار

* دین پنهان به تمدن اسلامی *

* صالح الجزائری *

* لندن: بیت الحکمه / چاپ اول، ۲۰۰۶ / ۵۲۶ صفحه

این کتاب، مطالعه عمیق، مستند و مشروحی درباره نظریه مشهور غافل‌سازی و انکار متعمدانه غرب از نقش و مشارکت تمدن اسلامی در توسعه و پیشرفت تمدن غرب عرضه می‌کند و می‌کوشد تا به این پرسش بزرگ پاسخ دهد که چرا دانشمندان، پژوهشگران، دانشگاهیان، و سیاستمداران غربی به تلاش‌های خود برای کم‌رنگ کردن نقش میراث اسلامی در شکل‌گیری و تأسیس تمدن اروپایی ادامه می‌دهند؟

مؤلف در عین حال تأکید می‌کند که در حاشیه جریان اصلی ادبیات غرب که یا منکر نقش تمدن اسلامی یا کم‌رنگ کننده آن بود، برخی از دانشمندان و اندیشمندان منصف غربی نیز بودند که

بی اعتبار کرده بود، از سوی اروپای جدید به منزله میراث علمی یونان در نظر گرفته شد.

ابزار و روش دیگر برای از بین بردن نقش و مشارکت تمدن اسلامی، اغفال معتمدانه و برنامه‌ریزی شده غرب از طریق ایجاد نوعی ادبیات و جریانی است که با گذشت زمان، دیگر هیچ اشاره‌ای به نقش تمدن در آن باقی نمی‌ماند و بدین‌گونه حقایق تاریخی جدیدی پایه‌گذاری و شکل می‌گیرد.

روش دیگری نیز بر اساس این روش ایجاد شد و آن تثبیت و تأکید بر داخلی بودن تحولات و نوآوری‌های ذاتی غرب، به دور از تأثیرات و عوامل تأثیرگذار تمدن اسلامی بود. بدین ترتیب، غرب ذاتاً و به خودی خود به

وجود آورنده «غرب» گردید و ابن‌سینا، رازی، و بیرونی که پزشکی و داروشناسی جدید اروپا براساس آثار گران‌قدر آنها شکل گرفته بود، دیگر تأثیری برایشان در ادبیات و متون پرشمار و سرشار از اقتباسات و ارجاعات به جالینوس و طب یونانی - که اروپا آن را جز از طریق مسلمانان نشناخته بودند- متصور نبود. برای مثال حتی بیرونی، برخی از نظریات جالینوس را که گفته بود گونه‌ای افعی از طریق نگاه کردن و فش فش باعث مرگ انسان می‌شود، به استهزا گرفته و گفته بود که چگونه جالینوس این مسئله را شناخته بود در حالی که همه کسانی که به این افعیها نگاه کرده‌اند، مرده‌اند؟

منابع تأثیر اسلامی

مؤلف، بخش دوم کتاب را به کاوش منابع و مراجع تأثیر اسلامی بر تمدن اروپا اختصاص داده که شامل سه قسمت «شخصیت‌ها»، «مکان‌ها»، و «ترجمه» است. مؤلف در قسمت «شخصیت‌ها»، نقش علمای مسلمان عرب و غیر عرب یا اروپاییانی را که از تمدن اسلامی متأثر بوده و در کشورهای

که اروپا ارتش و نیروهای خود را برای کمک به شهرنشینی و تمدن، به شرق عقب‌مانده اعزام می‌کند، تعارض داشت. بنابراین اگر تاریخ شرق، سرشار از شکوفایی و پیشرفت باشد، بدین مفهوم است که ملت‌هایش فطرتاً بدوی یا عقب‌مانده نبوده‌اند و امکان این را دارند که پیشرفت و نوزایی خود را دوباره از سر بگیرند.

ابزار و روش‌های انکار نقش تمدن اسلامی، چنانکه مؤلف رصد و شناسایی کرده، متعدد و مختلف بوده است، اما به اعتقاد وی، مهم‌ترینشان، اغراق در نقش یونان در ساخت تمدن جدید اروپایی است. یکی از این ابزارها، بی‌توجهی به پنج قرن پیشرفت و توسعه اسلامی و تمدنی بود که به اروپا گسترش یافت و توسعه و پیشرفت جدید بر اساس آن پی‌ریزی شد؛ گویی اروپاییان این پنج قرن را حذف کردند و به طور مستقیم به ریشه‌های یونانی تمدن اروپایی پریدند.

مسلمانان آثار یونانیان را ترجمه و برگرداندند، سپس به نقد و ارزیابی آن پرداخته و چیزهایی بر آنها افزودند و آثار بسیاری را نیز خود خلق کردند، اما بسیاری از غربیان تمدن اسلامی را کم‌رنگ جلوه می‌دهند و معتقدند که نقش مسلمانان و اعراب از حد ترجمه فراتر نمی‌رود. و این چنین ابداعات و آثار اسلامی و عربی در حد ترجمه باقی ماند و - به اعتقاد مؤلف - آثار ارزشمند مسلمانان یا مورد انکار قرار گرفت یا به سرقت رفت یا به یونان و اروپا نسبت داده شد. برای نمونه غرب کشف «جریان گردش خون» را به هاروی نسبت داد در حالیکه در تاریخ معروف است که ابن نفیس آن را کشف کرد. همچنانکه علم «نورشناسی» را که ابن هیثم پدید آورده به طور کلی به غرب نسبت داده شده است. این امر درباره گرد بودن زمین نیز مطرح شد و آن را به گالیله و کوپرنیکوس نسبت دادند، در حالیکه چند قرن پیش از آنان، جغرافیدانان مسلمان، گرد بودن زمین و اینکه در آن واحد به دور خود و دور خورشید می‌چرخد را اعلام کرده بودند. حتی بسیاری از نظریات دانشمندان مسلمان که نظریات علمی یونانیان را باطل و



و معرفی علوم اسلامی و عربی و چگونگی استفاده از آن را درک کردند. تناقض گویی بزرگی که در این مسئله وجود دارد این است که دانشمندان و مترجمان اروپایی از میزان موفقیت و پیشرفت مسلمانان آگاهی کامل داشتند و بدون انتقال و درک این موفقیت و پیشرفت از سوی اروپاییان و غربی‌ها، اروپا در تاریکی و عقب‌ماندگی باقی می‌ماند. مؤلف در این باره گفته یکی از تاریخ‌نگاران اروپایی، به نام گرانت را نقل می‌کند که «دانشمندان اروپایی در قرن دوازدهم بر این مسئله دردناک یقین داشتند که تمدنشان در زمینه علوم طبیعی و فلسفه چند مرحله از تمدن اسلامی عقب‌تر است و آنان با این دو گزینه رو به رو بودند؛ یا اینکه از موفقیت‌ها و علوم مسلمانان اقتباس و بهره بگیرند یا اینکه به عقب‌ماندگی خود ادامه دهند و البته به فراگیری از علوم مسلمانان پرداخته و با بیشترین توان و به طور گسترده به ترجمه آثار مسلمانان روی آوردند و اگر دیدگاه آن گروه از دانشمندان اروپایی را مبنی بر اینکه تمدنشان در آن عصر با تمدن مسلمانان هم‌گام و برابر بوده و نیازی به ترجمه آثار و علوم آنان نداشتند، واقع‌بینانه بنگریم، چه بسا امکان داشت پیشرفت و شکوفایی علمی که اروپا بعدها به آن دست یافت، شاهد نبودیم».

الجزائری سپس در بیش از ده صفحه فهرست مهم‌ترین آثار علمی مسلمانان را که از قرن‌های یازدهم و دوازدهم میلادی به بعد به زبانهای اروپایی ترجمه شدند، آورده است. به اعتقاد وی فرآیند ترجمه، به مثابه پلی بود که اروپای جدید از طریق آن به آثار و تولیدات اسلامی و همچنین یونانی دست یافت. در این فهرست نام آثار بی‌شماری آمده که بسیاری از مؤلفان آنها، ناشناخته بوده و آثار بسیار معروفی نیز در حوزه پزشکی، نجوم، ریاضیات، فلسفه، علوم طبیعی، منطق، معماری، و هنر در این فهرست درج شده که به زبان‌های لاتینی، عبری، اسپانیایی، و زبان‌های دیگر ترجمه شده‌اند.

مؤلف در پایان نتیجه‌گیری می‌کند کسانی که از اعتراف به مشارکت و نقش تمدن بزرگ اسلامی در تأسیس تمدن غرب اجتناب می‌کنند، صاحب دیدگاه غیرواقع بینانه‌ای هستند و دانشمندان منصف غربی که به این نقش و مشارکت معترف بوده‌اند، همواره خود و دیدگاه‌هایشان در حاشیه جریان اصلی قرار گرفته است. تلاش‌های علمی، دانشگاهی و فرهنگی بسیاری باید صورت گیرد تا این دیدگاه‌ها در قلب جریان اصلی قرار گیرد و عدم انکار چنین نقشی در ایجاد روابط و تعامل مناسب و مبتنی بر احترام میان شرق و غرب تأثیرگذار خواهد بود.

عربی اقامت کرده و دوباره به کشورهای اروپایی بازگشته بودند، بررسی و تحلیل می‌کند. همچنان که نقش و مشارکت جهانگردان، بازرگانان، تحصیل‌کردگان و حجاج، به مثابه پیام‌آوران تمدن اسلامی، در انتقال دانش و معرفت تمدن اسلامی به اروپا مورد بررسی قرار گرفته است.

افزون بر آن نقش مترجمان و واسطه‌های یهود که زبان‌های اسلامی همانند عربی و جز آن را فرا گرفته و به ترجمه علوم اسلامی به زبان‌های اروپایی پرداختند، بررسی شده است. مؤلف در توصیف یهودیان تمدن اسلامی از تاریخ‌نگاران اروپایی نقل می‌کند که آنها «گنجینه‌های حکمت و علوم عربی» و همان کسانی بودند که این علوم و حکمت را به شهرهای جنوب اروپا در ایتالیا، اسپانیا و فرانسه منتقل کردند.

نقش پادشاهان و امرا و دیوان‌های سلاطین نیز در نشر و گسترش معرفت اسلامی قابل توجه بود. حاکمان مسلمان به علم اهتمام داشتند و به علم و علما و نظارت به هیئت‌های علمی و ساخت و احداث کتابخانه‌ها و امر ترجمه افتخار می‌کردند.

الجزائری در قسمت «مکان‌ها» که از منابع مهم تأثیرگذار اسلامی بر تمدن اروپایی بوده، نقش و جایگاه مناطقی که مسلمانان و اعراب با اروپاییان در آنها ارتباط یافته و آمیخته شدند، همانند بندرهای شمال و جنوب دریای مدیترانه از جمله سیسیل، جنوا و جنوب فرانسه را بررسی و سپس نحوه انتقال علوم اسلامی و عربی را طی قرن‌ها تشریح کرده است. نکته مهمی که وی در اینجا مطرح می‌کند، اقبال و اعتراف جوامع، حاکمان و دانشمندان این شهرها و مناطق به علوم و تمدن اسلامی است.

حتی برخی از این حاکمان از جمله فردریک دوم، پادشاه سیسیل، بعد از پایان یافتن حاکمیت اسلامی در قرن یازدهم میلادی، به این علوم تمایل و علاقه فراوانی داشتند و دربار او نمونه بی‌همتایی در تشویق جامعه و دانشمندان برای فراگیری علم و دانش و اقتباس از مسلمانان بود و خود فردریک دوم - براساس روایت تاریخ‌نگاران - با توجه به عصر تاریکی و عقب‌ماندگی اروپا از پیشرفت تمدن اسلامی و آثار آن حیران و مهیوت بود و با علما و دانشمندان مسلمان در حوزه‌های مختلف آشنایی کامل داشت.

سومین منبع از منابع تأثیر اسلامی که مؤلف بدان پرداخته و مورد بررسی قرار داده، «ترجمه» است. وی می‌نویسد، جنبش ترجمه از عربی برای نخستین بار در قرن دوازدهم میلادی در طلیطله (تولدو) آغاز شد و مسیحیان کاتولیک ارزش‌های علمی